با ایران توشه
یک قدم جلوتر
باش!

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت



ایران توشه، مرجع دانلود فایل های کمک آموزشی دانش آموزان و کنکوری ها

همه چیز
برای موفقیت
تو!

- دانلود رایگان آزمون های آزمایشی قلمچی، خیلی سبز، گاج و ...
- دانلود رایگان گام به گام تمامی دروس
- دانلود رایگان نمونه سوالات امتحانی (نوبت اول و دوم) و امتحانات نهایی
- دانلود رایگان جزوه های کمک آموزشی و شب امتحانی

کافیست هر فایلی که نیاز دارید را در گوگل به این صورت جستجو کنید:

فایل مورد نیاز + ایران توشه

مثال:

دانلود گام به گام دوازدهم تجربی ایران توشه



irantooshe.ir

t.me/irantooshe

گام به گام نگارش (۳) دوازدهم
درس اول

عنوان فصل: خاطره‌نگاری

از صفحه‌ی ۱۲ تا صفحه‌ی ۲۹ کتاب

در این فایل پاسخ فعالیت‌ها، کارهای کلاسی، تمرین‌ها و پرسش‌های فصل خاطره‌نگاری آمده است.

مباحث فصل: خاطره‌نگاری، کارگاه نوشتن، مثل‌نویسی

تهیه‌شده در ایران‌توشه، توشه‌ای برای موفقیت

irantooshe.ir

فهرست پرسش‌ها

۱ صفحه ۱۵ · فعالیت — مقایسه‌ی دو زاویه‌ی دید ۴

۲ صفحه ۱۷ · فعالیت — شیوه‌های دیگر آغاز خاطره ۴

۳ صفحه ۱۹ · فعالیت — تبدیل خاطرهٔ گفتاری به نوشتاری ۵

۴ صفحه ۲۳ · کارگاه نوشتن (تشخیص) — تمرین ۱: بررسی متن «روزها» ۶

۵ صفحه ۲۴ · کارگاه نوشتن (تولید متن) — تمرین ۲: نوشتن یک خاطره ۷

۶ صفحه ۲۶ · کارگاه نوشتن (ارزیابی) — تمرین ۳: تحلیل نوشتهٔ دوستان ۷

۷ صفحه ۲۷ · مثل‌نویسی — گسترش یک مثل ۸

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.

irantooshe.ir

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱ صفحه ۱۵ فعالیت

در دو بند زیر خاطرهٔ پیش‌گفته با دو زاویهٔ دید نوشته شده است. این دو بند را بخوانید و با هم مقایسه کنید.

«جوان امشب به آستانهٔ بیست‌سالگی پای می‌نهاد. قرار بود بچه‌های خوابگاه برایش جشن تولد بگیرند؛ کم‌کم سال دوم دانشگاه را پشت سر می‌گذاشت. تمام حواسش به امشب بود و سعی می‌کرد زودتر خود را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برساند که...»

«بیست سالم بود؛ قرار بود بچه‌های خوابگاه برای من جشن تولد بگیرند؛ کم‌کم سال دوم دانشگاه را پشت سر می‌گذاشتم. تمام حواسم به امشب بود و سعی می‌کردم زودتر خودم را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برسانم که...»

مقایسه‌ی دو بند

ویژگی	بند اول	بند دوم
زاویهٔ دید	سوم شخص (دانای کل / ناظر بیرونی)	اول شخص (راوی خود در رویداد نقش دارد)
ضمیرها و فعل‌ها	«او»، «حواسش»، «می‌نهاد»، «می‌گذاشت»	«من»، «سالم»، «حواسم»، «می‌گذاشتم»، «می‌کردم»
فاصله‌ی راوی با رویداد	راوی از بیرون و با فاصله می‌نگرد.	راوی در متن رویداد است و حس و حال خود را بیان می‌کند.
تأثیر بر خواننده	روایت رسمی‌تر و عینی‌تر است؛ خواننده ناظر ماجراست.	روایت صمیمی‌تر و ملموس‌تر است؛ خواننده با راوی همذات‌پنداری می‌کند.

نتیجه: محتوای هر دو بند یکی است، اما با تغییر زاویهٔ دید، لحن و تأثیر روایت تغییر می‌کند. در خاطره‌نگاری معمولاً زاویهٔ دید اول‌شخص مناسب‌تر است؛ چون خاطره تجربهٔ شخصی نویسنده است، ولی اگر نویسنده فقط شاهد رخداد باشد می‌تواند سوم‌شخص را برگزیند.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۲ صفحه ۱۷ فعالیت

آیا جز مواردی که برای شروع خاطره‌نگاری شمردیم، به نظر شما شیوهٔ دیگری نیز وجود دارد که بتواند آغازگر مناسبی برای نوشتن خاطره تلقی شود؟ نمونه بیاورید.

بله؛ افزون بر آغاز براساس زمان، مکان و رویداد خاطره‌انگیز، شیوه‌های دیگری هم وجود دارد. دو نمونه:

- **آغاز با گفت‌وگو:** «ــ بیا ببینم چی برات آورده‌ام! صدای مادربزرگ از ته حیاط بلند شد و من که تازه از مدرسه برگشته بودم، کیف را رها کردم و دویدم...»

- **آغاز با وصف شخص یا شیء:** «ساعت قدیمی پدربزرگ، با آن بدنهٔ چوبی تیره و آونگ طلایی‌اش، سال‌ها در گوشهٔ اتاق نشیمن تیک‌تاک می‌کرد؛ تا آن شب که ناگهان از کار ایستاد...»

شیوه‌های دیگر: آغاز با پرسش، با ضرب‌المثل یا شعر، با بیان احساس نویسنده، و آغاز با اوج ماجرا و سپس بازگشت به گذشته.

۳ صفحه ۱۹ **فعالیت**

خاطرهٔ زیر به شیوهٔ گفتاری و محاوره‌ای بیان شده است. با رعایت نکات بالا آن را به زبان نوشتاری تبدیل کنید.

عملیات خیبر بود جزیرهٔ مجنون یه جوون چارده پونزده ساله بچهٔ روستاهای شهر ری بود که با گردان ما ادغام شده بود گردان ما اسمش حضرت علی‌اکبر بود. تو عملیات تو جزیره شمالی تو تک دشمن یه جوری شد که به حساب خیلی سخت شده بود که به قول معروف آتیش از زمین و زمان می‌بارید خمپاره کاتیوشی هلیکوپتر هواپیما همه می‌زدند منطقه هم منطقهٔ نیزار و باتلاقی بود فقط یه جاده‌ای بود بین نیزار و باتلاق. اونجا سنگر گرفته بودیم پدافند می‌کردیم مسئول تدارکات ما با موتور صبح زود که آتیش کم می‌شد می‌اومد غذا برامون می‌آورد نمی‌تونست نزدیک بشه گونی کنسروها رو پرت می‌کرد تو سنگر و دور می‌شد اون روز وقتی گونی رو پرت کرد چهل پنجاه متر از سنگر دورتر افتاد زیر آتیش دشمن حالا مرد می‌خواست بره غذاها رو بیاره تیربار دشمن دائم کار می‌کرد و کسی جرئت نمی‌کرد بره ظهر بود همون جوون چارده پونزده‌ساله شهر ری رفتش کنار گونی کنسروها از اون کنسروها برمی‌داشت پرت می‌کرد تو سنگر برا ما خودشم زیر آتیش دشمن با خونسردی یکی از کنسروها را باز کرد همونجا نشست و خورد بعد از خوردن کنسرو کار جالبش این بود که ایستاد نمازشم همونجا خوند شجاعت این دلاور کلی به گردان روحیه داد...

در عملیات خیبر، در جزیرهٔ مجنون، نوجوانی چهارده‌پانزده‌ساله از روستاهای اطراف شهر ری با گردان ما، گردان حضرت علی‌اکبر، ادغام شده بود.

در حملهٔ دشمن به جزیرهٔ شمالی، اوضاع بسیار سخت شده بود و به قول معروف، آتش از زمین و آسمان می‌بارید؛ خمپاره، کاتیوشا، هلی‌کوپتر و هواپیما همگی منطقه را می‌کوبیدند. آنجا نیزار و باتلاق بود و فقط یک جاده در میان نیزار و باتلاق وجود داشت. ما در همان‌جا سنگر گرفته بودیم و پدافند می‌کردیم.

مسئول تدارکات ما صبح زود، هنگامی که از شدت آتش کاسته می‌شد، با موتور برای ما غذا می‌آورد. او نمی‌توانست نزدیک شود؛ بنابراین گونی کنسروها را به سمت سنگر پرتاب می‌کرد و دور می‌شد. آن روز گونی چهل‌پنجاه متر دورتر از سنگر، زیر آتش دشمن افتاد. تیربار دشمن پیوسته کار می‌کرد و هیچ‌کس جرئت نمی‌کرد برای آوردن غذا برود.

نزدیک ظهر، همان نوجوان چهارده‌پانزده‌ساله‌ی شهرری به کنار گونی رفت و کنسروها را یکی‌یکی برمی‌داشت و به سوی سنگر ما پرتاب می‌کرد. سپس خود او زیر آتش دشمن، با خونسردی یکی از کنسروها را باز کرد، همان‌جا نشست و خورد. شگفت‌انگیزتر آنکه پس از غذا ایستاد و نمازش را نیز همان‌جا خواند. شجاعت این دلاور روحیهٔ گردان را بسیار بالا برد.

نکته‌ها: متن یک‌پارچه به چند بند تقسیم شد؛ واژه‌های محاوره‌ای («یه»، «اونجا»، «برا»، «خوند») به شکل معیار درآمد؛ و فعل‌ها در جای خود (پایان جمله) قرار گرفتند.

۴ صفحه ۲۳ | کارگاه نوشتن (تشخیص)

تمرین (۱): به پیوست کتاب مراجعه کنید و متن «روزها»، نوشتهٔ محمدعلی اسلامی‌ندوشن را بخوانید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

الف) کدام ویژگی‌ها، این نوشته را به عنوان «خاطره» از سایر قالب‌ها مجزا می‌کند؟

ب) متن را با توجه به معیارهای زیر بررسی کنید: موضوع، زاویهٔ دید، شروع، سادگی و صمیمیت زبان

الف) متن به نقل تجربه‌ای است که نویسنده خود آن را زندگی کرده است: روزهای کودکی، رفتن به مدرسه و آشنایی با آموزگار خود، آقای عقیلی. نویسنده خود در رویدادها حضور دارد و از «من» سخن می‌گوید («مرا به کلاس پنجم بردند»، «مسیری که از خانه به مدرسه می‌پیمودم»). همچنین جزئیاتِ دیده‌ها و شنیده‌ها و احساسات شخصی با زبانی صمیمی و ساده بیان شده و از قالب خشک و رسمی (مانند مقاله) فاصله دارد. این ویژگی‌ها (نقل تجربهٔ شخصی، اول‌شخص بودن، صمیمیت و شرح صحنه‌ها و وقایع) آن را از انواع دیگر نوشتار جدا و «خاطره» می‌کند.

بررسی متن «روزها» با معیارها

معیار	بررسی
موضوع	خاطرهٔ نخستین روزهای نویسنده در کلاس پنجم و آشنایی با آموزگار سخت‌گیر و جدی‌اش؛ موضوعی برجسته و متفاوت از امور روزمره، با توصیف مدرسه و محلّه.
زاویهٔ دید	اول‌شخص (من)؛ نویسنده هم راوی است و هم در رویداد نقش دارد، پس روایت صمیمی و باورپذیر است.
شروع	با عبارتی کوتاه و آهنگین از سعدی («یک چند به کودکی به استاد شدیم...») و سپس بیان زمان و مکان و مسیر مدرسه آغاز می‌شود؛ ترکیبی از آغاز زمانی و مکانی که مخاطب را جلب می‌کند.
سادگی و صمیمیت زبان	نثر روان و بی‌تکلف است و توصیف‌های ملموس («کوچه‌های خاکی، دوچرخه‌هایی که دلنگ‌دلنگ زنگ‌زنان می‌گذشتند») حس نزدیکی با خواننده می‌آفریند.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

۵ صفحه ۲۴ کارگاه نوشتن (تولید متن)

تمرین (۲): یکی از خاطرات زندگی خود را بنویسید.

روز اول مدرسه

هنوز هم بوی صبح اول مهر را به یاد دارم؛ بوی کتاب‌های نو و نان تازه‌ای که مادرم صبح در کیفم گذاشته بود. کلاس اول بودم و دلهره داشتم. مادرم دستم را گرفته بود و تا در مدرسه همراهم آمد. از دور، صدای بچه‌ها و زنگ مدرسه شنیده می‌شد.

وقتی دستم را رها کرد، ناگهان همهٔ شجاعتم از یاد رفت. چشم‌هایم پر از اشک شد و محکم به چادرش چنگ زدم. او آرام خم شد و گفت: «مریم‌جان، ببین چه‌قدر بچه‌ها منتظرتند؛ زود برمی‌گردم و همین‌جا منتظرت می‌مانم.» معلم مهربانی با لبخند جلو آمد و مرا به کلاس برد.

کنار دختری نشستم که او هم گریه می‌کرد. بی‌اختیار نان کیفم را نصف کردم و به او دادم. اشک‌هایش بند آمد و لبخند زد. از همان لحظه دوست شدیم. وقتی زنگ آخر خورد و مادرم را پشت در دیدم، دیگر ترسی نداشتم؛ دوستی تازه پیدا کرده بودم.

آن روز یاد گرفتم که با اندکی مهربانی می‌توان ترس دیگران، و ترس خود را، از میان برد.

۶ صفحه ۲۶ کارگاه نوشتن (ارزیابی)

تمرین (۳): نوشتهٔ دوستانتان را براساس معیارهای جدول ارزشیابی درس تحلیل کنید.

جدول ارزشیابی

ردیف	معیارهای ارزیابی	بارم
۱	ایجاد جاذبهٔ کافی: موضوع مناسب، روایت مناسب موضوع، سادگی و صمیمیت زبان	۶
۲	آغاز مناسب شامل: زمان، مکان، رویدادی خاطره‌انگیز	۴
۳	رعایت تسلسل و توالی حوادث	۵
۴	زاویهٔ دید مناسب	۳
۵	رعایت نکات املایی و نگارشی	۲
	جمع	۲۰

نمونهٔ ارزیابی یک خاطره (مثلاً خاطرهٔ «روز اول مدرسه» یکی از هم‌کلاسی‌ها) براساس جدول:

نمونه‌ی ارزیابی

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

ردیف	بررسی	نمره
۱	موضوع مناسب و دلنشین است و زبان ساده و صمیمی دارد؛ جاذبهٔ نوشته خوب است اما چند تصویر و توصیف می‌توانست روایت را زنده‌تر کند.	۵ از ۶
۲	آغاز با بیان زمان (صبح اول مهر) و مکان (در مدرسه) انجام شده و مخاطب را به ادامه ترغیب می‌کند.	۳ از ۴
۳	حوادث به ترتیب زمانی آمده‌اند و پرش زمانی بی‌دلیل وجود ندارد.	۵ از ۵
۴	زاویهٔ دید اول‌شخص و متناسب با موضوع است و تا پایان حفظ شده است.	۳ از ۳
۵	چند ایراد جزئی در جداسازی «می» و «نمی» از فعل و در نشانه‌گذاری دیده می‌شود.	۱ از ۲
	جمع	۱۷ از ۲۰

پیشنهاد: افزودن جزئیات حسی (بو، صدا، رنگ) و پایانی تأثیرگذارتر برای بهتر شدن نوشته.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

۷ صفحه ۲۷ مثل‌نویسی

مثل‌های زیر را بخوانید. سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

از دل برود هر آن که از دیده برفت. ــ باز فیلش یاد هندوستان کرد. ــ به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی.

مثل: باز فیلش یاد هندوستان کرد.

فیلی را از هندوستان به سرزمینی دور آورده بودند. صاحب تازه‌اش او را در باغی بزرگ نگه می‌داشت و هر روز با غذای فراوان از او پذیرایی می‌کرد. فیل مدتی آرام بود، اما هرگاه نسیمی از شرق می‌وزید، سر بلند می‌کرد، آه می‌کشید و به‌جای خوردن غذا به دوردست‌ها خیره می‌شد. نگهبان باغ می‌گفت: «بیچاره، شاید یاد جنگل‌ها و آب و هوای وطنش افتاده است.»

روزی در به رویش باز شد و رهایش کردند. فیل بی‌درنگ راه شرق را در پیش گرفت و دیگر برنگشت؛ زیرا هیچ نعمتی جای میهن را برای او نمی‌گرفت.

این مثل دربارهٔ کسی گفته می‌شود که همواره از گذشته یا زادگاه خود یاد می‌کند و دل‌تنگ آن است، یا موضوعی قدیمی را بی‌مناسبت بارها به زبان می‌آورد. مفهوم آن این است که انسان به سرزمین و خاطرات خویش دل‌بسته است.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت